

## روابط خارجی ایران و آمریکا در آستانه انقلاب اسلامی (بررسی مسائل و پیامدها)

دکتر علی سلیمان پور<sup>۱</sup>

دکتر امیر اکبری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۰۱

### چکیده

بررسی روابط خارجی ایران و آمریکا نشان می‌دهد، حضور مداخله‌جویانه این کشور در امور داخلی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و با حمایت همه جانبه از شاه ایران آغاز شده است. از این پس ایران به عنوان یک کشور مهم منطقه خاورمیانه و به عنوان پایگاهی مطمئن برای تأمین منافع اقتصادی ایالات متحده روز به روز اهمیت بیشتری یافت و تا بدانجا پیش رفت که رؤسای جمهور آن کشور شاه ایران را بهترین متحد خویش در منطقه می‌دانستند. در دهه ۱۹۷۰ میلادی با روی کار آمد نیکسون در آمریکا مناسبات دو کشور بیشتر از پیش گسترش یافته و نقش ژاندارمی منطقه خلیج فارس به شاه ایران واگذار شد. با سپری شدن دوران جمهوری خواهان و آغاز ریاست جمهوری کارتر از حزب دموکرات تردیدهای جدی در حمایت از رژیم دیکتاتوری ایران بوجود آمد و نهایتاً شاه ایران را در موقعیتی متزلزل قرار داد و زمینه سقوط وی را فراهم نمود.

واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، روابط خارجی، انقلاب اسلامی

<sup>۱</sup> استادیار گروه معارف واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه تاریخ واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، ایران amirakbari84@yahoo.com

## مقدمه

بررسی روابط خارجی ایران و ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۳۵۰ و به ویژه در آستانه وقوع انقلاب اسلامی بیانگر این حقیقت است که چگونگی مناسبات مزبور نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی بر علیه نظام پهلوی داشته است. وقوع انقلاب ۱۳۵۷ به همان اندازه که بیانگر مخالفت‌های ملت ایران با سیاست‌های داخلی شاه بود نشان از ناخرسندی نسبت به سیاست‌های خارجی هم داشت. محور حمله مخالفان رژیم شاه به سیاست خارجی او انتقاد از اتحاد عملی وی با ایالات متحده آمریکا بود و از همین رو به وی لقب «شاه آمریکایی» داده بودند.

وجوه مختلف وابستگی شاه به آمریکا طی سال‌های پایانی رژیم پهلوی به اوج خود رسید و تدریجاً شرایط ناگوار و غیرقابل تحملی برای ملت ایران به وجود آورد. آنچه طی مقاله حاضر مرور و بررسی می‌شود برخی مسائل عمده در روابط خارجی ایران و آمریکا است که مهم‌ترین نتیجه و پیامد آن رویداد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌باشد. ترکیب مناسب مسائل روابط خارجی (ایران و آمریکا) با پیامدهای ناشی از آن تلاشی هدفمند برای پاسخ به این سؤال اساسی است که چه رابطه‌ای میان مسائل و نتایج روابط خارجی دو کشور وجود دارد؟ نگارنده با مفروض داشتن تأثیر سیاست‌های خارجی بر شرایط داخلی و بر اساس شواهد و منابع موجود بر این باور است که وقوع انقلاب اسلامی به مقدار زیادی ناشی از ماهیت و کیفیت روابط خارجی ایران با ایالات متحده آمریکا بوده است.

مباحث مقاله طی سه گفتار به شرح زیر تنظیم و ارائه شده است:

گفتار اول: پیشینه روابط خارجی ایران و ایالات متحده آمریکا

گفتار دوم: مهم‌ترین مسائل و رخدادهای روابط خارجی ایران و آمریکا در آستانه وقوع انقلاب اسلامی

گفتار سوم: روابط ایران و آمریکا و تأثیر آن بر وقوع انقلاب اسلامی

## گفتار اول: پیشینه روابط خارجی ایران و ایالات متحده آمریکا

رابطه ایران و آمریکا از سال ۱۸۲۹م آغاز شد. از این زمان به بعد مناسبات دو کشور از طریق مبلغین مذهبی پروتستان که به ایران آمدند شروع گردید. اعضای این میسیون‌های مذهبی فعالیت‌های خود را در ارومیه در بین آسوری‌های ساکن آن ناحیه با تبلیغات مذهبی آغاز کردند و سپس با ساختن مدرسه و تعلیم زبان انگلیسی به کودکان فعالیت‌های خود را گسترش دادند.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۵۰م امیرکبیر

کوشش فراوانی بکار برد تا بتواند نیروی سوّمی را در صحنه سیاست ایران وارد نماید تا شاید از این طریق از قدرت و توسعه نفوذ روس و انگلیس بکاهد. در راستای این سیاست به حاجی میرزا احمدخان مصلحت گذار ایران در استانبول دستور داد با جورج مارش (George Marsh) وزیر مختار آمریکا در عثمانی درباره روابط و نهایتاً قراردادی بین دو دولت وارد مذاکره شود.<sup>۲</sup> پیشنهاد ایران مورد استقبال زاکاری تایلور (Zacharie Tylor) رئیس جمهوری وقت آمریکا قرار گرفت و در این مورد دستوراتی به جورج مارش داده شد. نتیجه مذاکرات منجر به امضای عهدنامه موّدت و کشتیرانی در سال ۱۸۵۱ گردید اما یکماه پس از انعقاد قرارداد امیرکبیر از صدارت معزول و با کارشکنی‌های دولت انگلستان عهدنامه مبادله نگردید و پس از چندی موضوع منتفی شد. در سال ۱۸۵۶ به علت تیرگی روابط ایران و انگلیس منجر به جنگ دو کشور گردید و دولت ایران بار دیگر به فکر یاری جستن از آمریکا افتاد. حاصل مذاکرات دو کشور از طریق وزیر مختار آمریکا در عثمانی امضای عهدنامه ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ بود که بر اساس آن کشتی‌های بازرگانی ایران در خلیج فارس توسط نیروی دریایی آمریکا حمایت می‌گردید و جزایر ایرانی را از تسلط و تعرض انگلستان و عثمانی حفظ می‌نمود.<sup>۳</sup>

گسترش روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا امکان فعالیت‌های میسیون‌های مذهبی در ایران را بیشتر فراهم نمود. از سال ۱۸۷۰ م به بعد گروه‌های مذهبی آمریکایی در شهرهای بزرگ ایران ساختن مراکز فرهنگی و تبلیغی را آغاز نمودند. مهم‌ترین وسیله تبلیغ آنها ایجاد مدرسه، بیمارستان و مشارکت در امور خیریه بود که از این طریق می‌توانستند با مردم تماس برقرار نموده و محبت و نظر مردم را به خود جلب نمایند.<sup>۴</sup>

علیرغم سابقه طولانی از حضور میسیون‌های مسیحی آمریکایی در ایران مناسبات سیاسی و دیپلماتیک دو کشور در ژوئن ۱۸۸۳ با معرفی اوّلین وزیر مختار آمریکا بنام س. ج. بنیامین شروع شد. وی سفارت کشورش را در تهران تأسیس کرد و متعاقباً دولت ایران نیز حاجی حسینقلی خان صدرالسلطنه فرزند میرزا آقاخان نوری صدر اعظم را در اکتبر ۱۸۸۸ به واشنگتن فرستاد که بعدها به حاجی واشنگتن مشهور گردید. در این دوره مهم‌ترین کار دولت آمریکا در ایران حمایت از میسیونرها و مبلّغان مذهبی آمریکایی بود.<sup>۵</sup> سیاست خارجی آمریکا در این سال‌ها ایجاب می‌نمود تا از دخالت در امور سیاست ایران خودداری نماید.

رفتار سیاسی و کلی ایالات متحده به هنگام انقلاب مشروطه در ایران بی‌طرفی بود ولی در بعضی مواقع به طرفداری از انقلاب و انقلابیون می‌پرداخت. از جمله حوادث این دوران کشته شدن مدیر مدرسه آمریکایی‌ها در تبریز به طرفداری از نیروهای انقلابی بود که اثر بسیار خوبی بر روی مردم ایران گذاشت و نظر مساعدی نسبت به آمریکایی‌ها در ایران پیدا شد.<sup>۶</sup>

در سال ۱۹۱۱ دولت وقت ایران تقاضائی مبنی بر فرستادن کارشناسان امور مالی از آمریکا نمود. ایالات متحده نیز گروهی متخصص امور مالی را تحت سرپرستی شخصی بنام مورگان شوستر (W. Morgan Shuster) به ایران فرستاد. شوستر به عنوان مشاور مالی حکومت و رئیس خزانه دولتی منصوب شد. با شروع کارشنگی از سوی سفارتخانه‌های روسیه و انگلیسی ادامه فعالیت برای وی میسر نگردید و پس از هشت ماه خدمات ارزنده در امور مالی ایران مجبور به ترک تهران و بازگشت به آمریکا شد.<sup>۷</sup>

دولت ایران برای رهایی از سلطه قدرت انگلیس و جهت برقراری روابط نزدیک با ایالات متحده مجدداً در سال ۱۹۲۲ و برای بار دوم از دولت آمریکا تقاضای اعزام یک گروه اقتصادی را نمود. بنا به درخواست ایران، ایالات متحده میسیونری را به ریاست دکتر میلیسپو (Dr. A.C. Millspaugh) به ایران اعزام نمود. در مدت پنج سال توقف این گروه در ایران خدمات مهمی انجام گرفت. سیاست آمریکا در این سال‌ها ایجاب می‌نمود تا از دخالت در امور سیاسی ایران دوری کند و سعی آنان فقط در خدمات رایگان و بلاعوض خلاصه می‌شد. به طور کلی می‌توان گفت سیاست خارجی آمریکا در ایران تا آغاز جنگ جهانی دوم تابعی از سیاست‌های کلی آن کشور در روابط خارجی و مبتنی بر استراتژی انزواطلبی بود. دولتی که از سیاست انزواطلبی پیروی می‌کند اصولاً موافق حفظ وضع موجود است و حوزه اطلاق منافع آن محدود می‌باشد. مطالعه تاریخ جهت‌گیری‌های انزواطلبانه ایالات متحده آمریکا در قرن نوزدهم نشان می‌دهد که در آن زمان تمامی شرایط لازم برای تعقیب این استراتژی از جمله عوامل ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی فراهم بوده است. جرج واشنگتن ضمن آنکه به ضرورت ایجاد اتحادهای موقت با سایر دولت‌ها اشاره می‌کرد در خطابه خداحافظی خود با لحنی انتقادآمیز از برقرار اتحادهای دائمی با واحدهای سیاسی دیگر یاد کرد. اعلام دکترین مونرو در سال ۱۸۲۳ به سیاست انزواطلبانه آمریکا رسمیت داد و این سیاست تا شروع جنگ جهانی دوم نسبت به مناطق خارج از قاره آمریکا به صورت جدی دنبال می‌شد.<sup>۸</sup>

در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی هنوز ایرانیان نظر مساعدی نسبت به ایالات متحد آمریکا داشتند. هنوز خاطره شوشتر، لانسینگ و میلسپو، حمایت در برابر شوروی در سازمان ملل متحد و تشویق‌های جرج آلن در باز پس گرفتن آذربایجان و رد موافقت‌نامه نفت با شوروی در اذهان زنده بود و هنوز ایرانیان ایالات متحده را نیروی سوّمی می‌پنداشتند که حاضر است آنان را در برابر فشارهای همسایگان شمالی و جنوبی حمایت کند و انتظار داشتند همانطور که در قضیه آذربایجان و نفت شمال از آنان پشتیبانی کرده بود اکنون در قضیه نفت جنوب نیز از کمک به آنان دریغ نورزد ولی مسیر حوادث نشان داد که چقدر دچار اشتباه بودند و بهای این اشتباه را چه گران پرداختند.<sup>۹</sup>

هسته اصلی سیاست و استراتژی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در مورد ایران بدین گونه بود که از ایران به عنوان یک کشور مهم در منطقه خاورمیانه و به عنوان پایگاهی مطمئن استفاده نماید. بخصوص موارد زیر به ایران این اهمیت را می‌بخشید و از این جهت ایالات متحده می‌توانست نیات مداخله‌جویانه خود را تحقق بخشد:

- ۱- ایران به عنوان تولید کننده و صادرکننده نفت که نقش و اهمیت آن در طی جنگ دوّم جهانی معلوم گردید و یکی از علل عمده اشغال این کشور توسط طرف‌های درگیر در جنگ بود.
  - ۲- ایران به عنوان پلی که اروپا و آسیا را به هم مرتبط می‌سازد و نقش ارتباطی حمل و نقل بین دو قاره را ممکن می‌نماید.
  - ۳- ایران به عنوان کشوری برخوردار از مرزهای طولانی و مشترک با اتحاد جماهیر شوروی که همیشه مورد توجه کشورهای قدرتمند غربی بوده است.
  - ۴- و خلاصه اینکه ایران به واسطه در اختیار داشتن آبراه مهم خلیج فارس که از طریق آن امکان دستیابی به اقیانوس هند میسر می‌شود و از نظر نظامی، سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت فوق‌العاده است.
- در هر صورت ایران به سبب دارا بودن این امتیازات صحنه رقابت‌هایی گردید که آمریکا به عنوان قدرت شماره یک بعد از جنگ دوم جهانی تلاش می‌کرد تا نفوذ خود را در این کشور افزایش دهد. دولت ایالات متحده آمریکا با سیاست‌هایی که در مورد ایران دنبال نمود موفق گردید تا موقعیت سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود را به مرور زمان تحکیم بخشیده و اوج مداخله‌گری مزبور را در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر علیه دولت قانونی دکتر محمد مصدق به نمایش گذارد.

در تمامی سال‌های پس از کودتا تا انقلاب اسلامی، آمریکایی‌ها برای تقویت دولت پهلوی از هیچ کمکی فروگذار نکردند. کمک‌های آمریکا از همان ماه‌های اول دولت زاهدی به ایران سرازیر شد و آنها شاه را در ایجاد ساواک و تقویت ارتش و شهربانی یاری دادند. در سال ۱۳۳۷ طبق پیمان دوجانبه که بین ایران و آمریکا به امضاء رسید آمریکا دفاع از ایران را در مقابل تجاوز کشورهای سوسیالیستی بر عهده گرفت. با پیوستن ایران به پیمان سنتو، دولت ایران عملاً به جرگه کشورهای بلوک غرب پیوست. انتخاب امینی طبق خواست آنها و برای اصلاح ساختار سیاسی کشور صورت گرفت. اما اصلاحات جدید که بر اساس دکترین آمریکا در مورد کشورهای اقماری بود با ناکامی امینی و تعهد شاه برای انجام اصلاحات مورد نظر آمریکایی‌ها به سرانجام مطلوب نرسید و زمینه را برای برکناری امینی از نخست وزیر فراهم ساخت. پس از آن شاه با حمایت آمریکا قدرت مطلق را در دست گرفت و افراد مطیع خود را بر مناصب حساس سیاسی گمارد. در اواخر دهه ۱۳۴۰ با روی کار آمدن نیکسون در آمریکا، شاه به ژاندارمری منطقه خلیج فارس برگزیده شد و مسئولیت یافت منافع آمریکا را در این منطقه تضمین کند. از این پس سیل تسلیحات نظامی آمریکا به ایران با پول نفت ایران سرازیر شد و هزاران مستشار نظامی آمریکایی به ایران آمدند تا ارتش را در انجام تعهدات جدیدش یاری دهند. ایران در این سال‌ها مهم‌ترین مشتری سلاح‌های آمریکایی بود تا جایی که بیش از نصف صادرات اسلحه آمریکا به ایران صورت می‌گرفت و از این طریق میلیاردها دلار از سرمایه‌های کشور نصیب آمریکایی‌ها شد.<sup>۱۰</sup>

### گفتار دوم: مهم‌ترین مسائل و رخداد‌های روابط خارجی ایران و آمریکا در آستانه وقوع انقلاب اسلامی (دهه ۱۳۵۰ هـ.ش)

هر چند ایران در سال‌های دهه ۱۹۶۰م فقط یک حلقه در زنجیره دفاعی آمریکا در برابر بلوک کمونیست به شمار می‌رفت اما در سال‌های دهه ۱۹۷۰م (۱۳۵۰ هـ.ش) به صورت متحد ممتاز ایالات متحده آمریکا درآمد. قدرت‌نمایی شاه کمک زیادی به اجرای دکترین نیکسون می‌کرد زیرا بلندپروازی‌های منطقه‌ای او کاملاً با نظریات رئیس جمهوری آمریکا مطابقت داشت. بنابراین ایالات متحده امنیت خلیج فارس را در درجه اول به ایران و سپس به عربستان سعودی واگذار کرد و به ایران اجازه داد هر گونه مقدار سلاح غیرهسته‌ای که مایل باشد به دست آورد. تحولاتی که باعث چنین تغییر سیاسی شد عبارت بود از دکترین نیکسون، جنگ سرد بین دو ابرقدرت و بالاخره افزایش بهای نفت.<sup>۱۱</sup>

بر اساس سیاست دو ستونی نیکسون شاه ایران به عنوان ستون نظامی خلیج فارس و حافظ منافع آمریکا در منطقه مسئولیت‌های سیاسی و نظامی خود را به نحو احسن اجراء نمود. شاه نیروهای را جهت حمایت از موقعیت متزلزل سلطان عمان اعزام داشت و از کویت در برابر عراق حمایت کرد و در تقویت شورشیان کرد بر ضد رژیم عراق توسط آمریکا به این کشور پیوست. شاه حتی در بحبویه و اوج درگیری که با دولت کارتر داشت با ارسال سلاح‌های محرمانه خود به سومالی از آن کشور در برابر تهدید نیروهای کوبایی در منطقه اوگاندا حمایت کرد و با نیرومندتر شدن ایران شاه فرماندهی قدرتمندترین نیروی مسلح را در منطقه عهده‌دار گردید.<sup>۱۲</sup> در راستای نقش جدیدشان ایران به عنوان ژاندارمی منطقه خلیج فارس سیل سلاح‌های پیشرفته آمریکایی به ایران سرازیر گردید. ریچارد نیکسون رئیس جمهور و هنری کیسینجر مشاور و امنیت ملی آمریکا در ۳۰ و ۳۱ ماه مه ۱۹۷۲ در راه بازگشت از یک اجلاس سران در مسکو از تهران بازدید کردند. در طول این ملاقات‌ها نیکسون این قول بی‌سابقه را به شاه داد که وی می‌تواند هرگونه سلاح غیرهسته‌ای را که مایل باشد از زرادخانه آمریکا خریداری کند. از جمله کالاهای نظامی، هواپیماهای بسیار پیچیده «اف-۱۴» و «اف-۱۵» بود.<sup>۱۳</sup> قیمت نفت در پاییز سال ۱۹۷۳ چهار برابر شد و درآمدهای نفتی به طور ناگهانی از ۴ میلیارد دلار به ۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت. شاه با افراط و زیاده‌روی شدید فوراً بودجه نظامی عظیمی را تصویب کرد و تهران به مرکزی برای هجوم دلان اسلحه، مقاطعه‌کاران و نمایندگان تمامی کارخانجات تولید تجهیزات نظامی تبدیل شد. ژنرال ایس ویلیامسون رئیس گروه مشورتی نظامی (ماگ) از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ گواهی می‌دهد که تقریباً سی و پنج نفر آمریکایی در هفته با وی ملاقات می‌کرده‌اند. وی گفت: «به این ترتیب من مرتباً با افرادی سروکار داشتم که چیزی برای فروش داشتند. ایران مرکز معامله خوبی بود. این کشور بوفه بازرگانان نام گرفته بود. این بوفه بسیار بسیار خوب بود و منافع تجاری در آن فوق العاده بود».<sup>۱۴</sup>

در بهمن ماه ۱۳۵۰ (فوریه ۱۹۷۲) بزرگترین معامله تسلیحاتی میان ایران و آمریکا صورت گرفت. در این سال وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که ایران سفارش خرید ۲ میلیارد دلار اسلحه به آمریکا داده است. این سفارش شامل وسایل زیر بود: ۳۰۰ هواپیمای شکاری بمب افکن مافوق صوت، از جمله ۱۳۸ فروند هواپیمای مدل اف ۴ شرکت مک دانل داگلاس (MC Donnell- Douglas) و ۱۴۰ فروند هواپیمای اف ۵ تایگر از شرکت نورد ترپ. همچنین ۵۰ هواپیمای حمل و نقل مدل سی ۱۳۰ هرکولس از شرکت لاکهید و ۵۰۰ هیلکوپتر مدل کبری از شرکت بل که مناسب پرواز در شب و

مجهز به موشک‌های هوا به زمین بود. بعداً به این تعداد ۶ فروند هواپیمای اکتشافی اورپون مدل پ ۳ ژ از شرکت لاکهید نیز اضافه شد.<sup>۱۵</sup>

پر سر و صداترین و جنجالی‌ترین معاملات تسلیحاتی ایران، خرید ۸۰ فروند هواپیمای اکتشافی اف-۱۴ تام کت ساخت شرکت کرومان به مبلغ ۲/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ بود که در آن موقع مدرن‌ترین هواپیمایی جنگی دنیای سرمایه‌داری به شمار می‌رفت. حتی خود ارتش آمریکا نیز تازه اقدام به سفارش این مدل هواپیما کرده بود. قرار بر این بود که تمامی این هواپیماها تا تیرماه ۱۳۵۶ (ژوئیه ۱۹۷۷) تحویل ایران شود.<sup>۱۶</sup> در اواخر سال ۱۳۵۶ دولت ایران اعلام کرد قصد دارد تا سال ۱۳۶۰ حدود هفتاد فروند دیگر از هواپیماهای اف ۱۴ خریداری کند. با سرنگونی رژیم پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی ایران که لغو قراردادهای نظامی را به دنبال داشت، شرکت کرومن فقط بابت ۸۰ فروند جت اف ۱۴ سفارش ایران حدود یک میلیارد زیان داد. پیوندهای اقتصادی و نظامی میان ایران و آمریکا در سال‌های آخر سلطنت محمدرضا شاه آن چنان مستحکم شده بود که حتی کوچک‌ترین بحران سیاسی - اقتصادی در ایران باعث بروز بحران‌های جدی مالی و اقتصادی در آمریکا می‌شد. در فروردین ۱۳۵۶ (آوریل ۱۹۷۷) فاش شد کارتر بر خلاف اصولی که طی مبارزات انتخاباتی خود در خصوص حقوق بشر اعلام کرده بود. تمایل خود به روش هواپیماهای آواکس به ایران ابراز داشته است. کنگره آمریکا هم که در ابتدا با صدور هواپیماهای آواکس به ایران مخالفت می‌ورزید تحت فشار شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی مجبور شد سرانجام به فروش این نوع هواپیماها رضایت دهد.<sup>۱۷</sup>

خریده‌های تسلیحاتی ایران از آمریکا یک رشته نوسانات و نارسایی‌های اقتصادی را به دنبال داشت و بیش از پیش زمینه نارضایتی مردم را فراهم نمود. یکی از مسائل و معضلات مهمی که به واسطه عقد قراردادهای پرحجم تسلیحاتی گریبانگیر شاه و دولت ایران شده بود، حضور تعداد زیادی از مستشاران آمریکایی در ایران بود. برای سیستم‌های پیچیده تسلیحاتی که به ایران تحویل داده می‌شد ضروری بود تا این مستشاران در ایران حضور داشته باشند و طرز کار با این سلاح‌ها را به ایرانیان تعلیم دهند.

طبق تحقیقات سنای ایالات متحده، تعداد مشاوران آمریکایی در ایران ۱۶/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۲ به ۲۴/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۶ افزایش یافته بود. در گزارش سنا آمده بود که تعداد آمریکایی‌ها در ایران می‌بایست بواسطه خرید بیشتر اسلحه از آمریکا تا سال ۱۹۸۰م به ۶۰/۰۰۰ نفر بالغ گردد که این



یعنی رشدی معادل ۱۰/۰۰۰ نفر در سال بود. هزینه پرسنل نظامی ارتش ایران در سال ۱۹۷۸ یعنی یک سال قبل از انقلاب بالغ بر ۱۴۰ میلیارد ریال بود در حالی که هزینه مشاوران آمریکایی مقیم ایران در همان سال ۱۷۰ میلیارد ریال برآورده شده است. طبق قراردادهای نظامی فیما بین دو کشور تمام مخارج به عهده ایران بود.<sup>۱۸</sup>

توجیهات رژیم پهلوی برای متقاعد کردن ایالات متحده و خریدهای تسلیحاتی عمدتاً مبتنی بر نقش ایران به عنوان حافظ امنیت خلیج فارس از یکسو و جلوگیری از نفوذ شوروی در قلمرو بلوک غرب و ایالات متحده از سوی دیگر بود. وضعیت جنگ سرد و رقابت‌های دو ابرقدرت مهم‌ترین بهانه برای فروش تسلیحات پیشرفته نظامی به ایران محسوب می‌شد. روزنامه لوموند در این باره می‌نویسد: «منافع واشنگتن ایجاب می‌نمود که تهران قدرت کافی داشته باشد تا اتحاد شوروی یا عناصر افراطی را از در دست گرفتن قدرت در یکی از کشورهای خلیج فارس که برای تأمین نفت مورد نیاز آمریکا اهمیت فراوان دارند بازدارد.»<sup>۱۹</sup>

سیاست منطقه ای آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم مبتنی بر ایجاد سد نفوذ در برابر شوروی و تلاش برای جلوگیری از گسترش سلطه آن کشور در منطقه نفوذ غرب بود و علیرغم دوره هایی از تنش‌زدایی تا سال‌های پایانی حیات امپراطوری شوروی ادامه داشت.

روابط خارجی ایران و آمریکا در دهه ۱۳۵۰ هر چند تحت تأثیر مناسبات دو ابرقدرت و دکترین نیکسون در منطقه خلیج فارس قرار داشت لیکن اهمیت منطقه‌ای ایران برای ایالات متحده عمدتاً ناشی از اهمیت نفت خلیج فارس و نقش ایران در تداوم جریان انتقال نفت به جهان غیر کمونیست یا هزینه‌های کمتر بود. آمریکایی‌ها با خروج انگلیسی‌ها از منطقه در سال ۱۹۷۱ م در سیاست‌های مهار همه جانبه زمینه‌های سلطه کامل خود را فراهم نمودند. به دلیل آنکه در آن زمان اولاً خلیج فارس  $\frac{1}{3}$  ذخایر نفتی جهان غیر کمونیست یا  $\frac{2}{3}$  ذخایر نفتی جهان و  $\frac{1}{3}$  تولید نفت جهان را در اختیار داشت. دوم اینکه عمده‌ترین متحدین ایالات متحده به نفت این منطقه وابسته بودند. ۹۰٪ نیاز نفت ژاپن و ۴۶٪ نفت اروپا از خلیج فارس تأمین می‌شد. سوم اینکه نیاز و مصرف رو به افزایش نفت در آمریکا و عدم دسترسی به سوخت‌های ارزان تر نسبت به نفت وابستگی این کشور را به منطقه خلیج فارس در حد ۲۵ تا ۳۰٪ می‌رساند و چهارم اینکه سرمایه‌گذاری آمریکا در صنعت نفت خاورمیانه و شمال آفریقا در دهه ۱۹۷۰ بین ۲ تا ۵ میلیارد دلار به قیمت‌های ثابت و تا ۵۰ میلیارد دلار در سال برای آمریکا سود

دربرداشت و بسیاری از کارشناسان آمریکا در این منطقه مشغول به کار بودند از این رو در دهه ۱۹۷۰ / ۱۳۵۰ مسأله حفظ امنیت خلیج فارس به ویژه ایران برای آمریکا و دنیای غرب جنبه حیاتی داشت.<sup>۲۰</sup> کسینجر طراح استراتژی آمریکا در خاورمیانه در دوران نیکسون می‌گوید: ما به این دلیل درصدد تقویت نقش ایران برآمدیم که:

۱- ایران یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در خاورمیانه است.

۲- ایران در برنامه قطع صدور نفت به غرب شرکت نکرده و در برنامه احتمالی آینده نیز شرکت نخواهد کرد.

۳- به اسرائیل نفت می‌فروشد.

۴- تقریباً تمامی اهداف سیاست خارجی آمریکا را تقویت و پشتیبانی کرده است.<sup>۲۱</sup>

در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا در دهه ۱۹۷۰ در مورد ایران آمده بود: «ایران در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا عنصر حیاتی و در موضع‌گیری در برابر اتحاد شوروی عاملی بسیار ارزنده است. این کشور به علت موقعیت، منابع نفت و نفوذ سیاسی حایز اهمیت استراتژیک استثنایی است. آمریکا درصدد تعقیب سیاسی در ایران بوده است که ثبات مستمر کشور، دولت و مسئولین آن را تضمین کند تا: الف) تشکیلات نظامی استراتژیک و دسترسی به نفت و بازارهایش را در اختیار آمریکا قرار دهد. ب) نقش سازنده منطقه‌ای با هدف محدود کردن شوروی در منطقه را ایفاء نماید که این سیاست در مجموع موفق بوده است.<sup>۲۲</sup>

روابط خارجی شاه و آمریکا در سال‌های آغازین دهه ۱۳۵۰ / ۱۹۷۰ م هر چند در بهترین شرایط خود قرار داشت اما با روی کار آمدن دموکرات‌ها و انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا در آبان ۱۳۵۵ دستخوش تغییراتی اساسی (به زبان شاه ایران) گردید. اظهارنظرهای صریح جیمی کارتر در انتخابات ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶ درباره مسایل مربوط به حقوق بشر در کشورهای جهان سوم بر بیم و نگرانی شاه از روش رئیس جمهوری احتمالی آمریکا می‌افزود. در واقع مبارزه انتخاباتی جیمی کارتر تنها به مسأله حقوق بشر که موضوع مبهم و کشداری است محدود نمی‌شد بلکه او با شدت هر چه تمام‌تر علیه فروش بی‌بند و بار اسلحه به کشورهای دیکتاتوری نیز مخالفت می‌کرد. کارتر ضمن نطق‌های انتخاباتی‌اش دارو و دسته نیکسون - فورد را بی‌پروا «سوداگران مرگ» می‌نامید و برای رژیم‌های

خودکامه‌ای نظیر شیلی و ایران که حقوق بشر را رعایت نمی‌کردند و از حمایت بی‌چون و چرای ایالات متحده برخوردار بودند خط و نشان می‌کشید... بدیهی است که این طرز فکر به هیچ وجه نمی‌توانست مورد پسند شاه قرار بگیرد.<sup>۲۳</sup>

واکنش دولت پهلوی به سیاست‌های جدید ایالات متحده با نوعی انفعال و عقب‌نشینی مصلحتی مشابه سال‌های ریاست جمهوری کِنِدی در موضوع اصلاحات ارضی همراه بود. ایجاد فضای باز سیاسی از اواخر سال ۱۳۵۵ را می‌توان مهم‌ترین پیامد ناشی از دکتترین حقوق بشر کارتر در خصوص ایران دانست. اولین نشانه تغییر در سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم خبر آزادی ۶۶ نفر زندانی «ضدامنیتی» با عفو ملوکانه و به مناسبت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی بود. پس از آن نیز به مناسبت سالروز ۲۸ مرداد به ناگاه ۳۴۳ زندانی سیاسی مورد عفو قرار گرفتند که این رقم به تنهایی چندین برابر تمامی زندانیان سیاسی بود که در طول ۳۶ سال حکومت شاه از زندان آزاد شده بودند. دو ماه پس مرداد ۱۳۵۶ به مناسبت ۴ آبان، ۱۳۱ نفر زندانی سیاسی دیگر نیز آزاد شدند. نکته جالب در این بود که به نظر می‌رسید رژیم برای آزادی زندانیان سیاسی با کمبود «مناسبت» مواجه شده است.<sup>۲۴</sup> به موازات تغییرات چشم‌گیر در وضعیت زندانیان سیاسی کشور، آزادی صدها زندانی سیاسی و کاهش چشمگیر کاربرد شکنجه بر علیه زندانیان سیاسی در دو سطح دیگر نیز «فضای باز» جدید آثار خود را آشکار نمود. یکی از این نمودها کاهش اختناق و امکان نسبی ابراز نظرات انتقادآمیز بود و به موازات آن درج برخی اخبار از فعالیت‌های مخالفین رژیم در مطبوعات نیز نمود دیگر فضای باز سیاسی مزبور بود.<sup>۲۵</sup>

یکی از نخستین اشاره‌ها به پیدایش فضای جدید را می‌توان در سخنرانی امیرعباس هویدا، نخست وزیر در تیرماه ۱۳۵۶ در گردهمایی خبرنگاران، نویسندگان و کارکنان وسایل ارتباط جمعی در باشگاه رادیو تلویزیون سراغ گرفت. هویدا در آن میتینگ ضمن ارج نهادن به مقام قلم و حق آزادی در تفکر صراحتاً اعلام داشت که «آزادی قلم» باید وجود داشته باشد:

«همه ما می‌خواهیم در مملکتی زندگی کنیم که در آن آزادی قلم وجود داشته باشد. این منطق و قضاوت مردم است که باید تمیز دهد که چه درست است و چه نادرست. دولت هیچ وظیفه‌ای ندارد که قلم‌ها را به یک سو هدایت کند. و آن‌ها را از یک نوع جوهر اندیشه و نظر پر کند. قلم از آن کسی است که اندیشه‌ای دارد و چه بهتر که این اندیشه در راه خدمت به کشور باشد. از انتقاد نباید هراسی داشت. در محیط رستاخیزی باید انتقاد کرد و انتقاد صحیح را

باید پذیرفت و به انتقاد غلط پاسخ داد.... نبرد اندیشه‌هاست که در نهایت امر به یک اندیشه بهتر منتهی می‌گردد... متأسفانه ما طی سال‌ها در بعضی موارد نتوانسته‌ایم نظرهای فرماندهان (شاه) را خوب اعمال کنیم. فعلاً گروهی می‌نشینند و درباره یک فیلم تصمیم می‌گیرند که درست است یا نادرست. آیا مقام اداری یک یا چند نفر به آنها اجازه می‌دهد که جلو خلاقیت هنری را بگیرند؟! این گروه چه تخصصی دارد که اندیشه یک نفر را درست یا نادرست بخواند آنهم هنگامی که شاهنشاه همه افراد ملت را به بیان اندیشه و تفکر دعوت می‌فرماید.

ما معتقدیم که انتقاد کردن حق مردم است. و اگر ما نتوانیم انتقاد مردم را پاسخگو باشیم جایی در انقلاب (سفید) نخواهیم داشت. مملکتی که توانست در مدت کوتاهی به فرماندهی شاهنشاهی از یک نقطه ضعف به یک نقطه قدرت برسد چرا باید از انتقاد هراسی داشته باشد. حق متفاوت بودن و متفاوت فکر کردن از حقوق اساسی هر کسی در رستخیز است...»<sup>۲۶</sup>

به اعتقاد اغلب کارشناسان و تحلیلگران انقلاب اسلامی دکتربین حقوق بشر کارتر و به تبع آن فضای باز سیاسی که شاه در ایران به وجود آورد نقش اساسی در بسیج مجدد مخالفین رژیم و تجهیز آنان برای مقابله با حکومت پهلوی ایفاء نمود. پرواند آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» فرایند تحركات مخالفین رژیم شاه در فضای جدید را اینگونه توصیف می‌کند: «با فروکش کردن نظارت و سخت‌گیری‌های دولت مخالفان تشویق شدند تا صدای خود را بلندتر کنند؛ از جمله در اردیبهشت ۱۳۵۶، پنجاه و سه نفر حقوقدان که بیشتر آنها از طرفداران مصدق بودند با فرستادن نامه سرگشاده‌ای به کاخ سلطنتی اعتراض از طریق اعلامیه‌های عمومی را آغاز کردند. در پاییز همان سال مخالفان گستاخی بیشتری از خود نشان داده و طی نامه سرگشاده دیگری با عنوان «کانون نویسندگان» حکومت را به دورویی و سانسور مطبوعات متهم کردند. بازرگان هم نهضت آزادی را احیاء کرد و به همکاری نزدیک با جبهه ملی و بازاریان پرداخت و خواستار اجرای قانون اساسی شد. در دی ماه آن سال اعتراضات خیابانی چند برابر شد و انتشار مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات خشم مردم قم را برانگیخت. حوزه‌های علمیه و بازار در اعتراض به چاپ این مقاله تعطیل و معترضان خواستار عذرخواهی رسمی دولت شدند.»<sup>۲۷</sup> سرکوب قیام مردم قم با عنوان قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ سرآغازی برای اعتراضات و تظاهرات پیوسته علیه رژیم پهلوی شد.

## گفتار سوم: روابط ایران و آمریکا و تأثیر آن بر وقوع انقلاب اسلامی

تردیدی وجود ندارد که تلقی عمومی جامعه ایران از «نوکری» شاه نسبت به «اربابان» آمریکائی نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی داشته است. این مطلب و یا واقعیت که همواره توسط رهبران مذهبی انقلاب تبلیغ می‌شد تأثیر شگرفی در افزایش دشمنی مردم نسبت به رژیم پهلوی ایفاء نمود. ضمن آن که انعکاس آشکاری نیز در شعارهای آنان بر علیه شاه داشت. در شرایطی که دو نوع نگرش متضاد پیرامون شکل روابط بین رژیم شاه و غرب وجود داشت (شاه نوکر آمریکا و یا شاه مستقل) آنچه به واقعیت نزدیکتر بود عبارت از این است که محمدرضا پهلوی به لحاظ جهان بینی و گرایشات سیاسی رهبری کاملاً متمایل به غرب بود و هیچگاه اعتقادش به اردوگاه غرب در مصاف با شرق را پنهان نمی‌کرد.<sup>۲۸</sup> غرب‌گرایی اعم از شیفتگی نسبت به نظام، فرهنگ و تکنولوژی غربی و یا وابستگی سیاسی - اقتصادی و نظامی خصوصیات بارز و انکارناپذیر ۳۷ سال دوران پادشاهی محمدرضا پهلوی محسوب می‌شود. تلاش برای نشان دادن تاریخ، فرهنگ و نژاد ایرانیان به عنوان بخشی از یک خانواده قدیمی شامل تمدن اروپایی و آمریکایی را می‌توان در سخنان متعدد شاه ملاحظه نمود. او در این باره می‌گوید: «هر گاه به تاریخ باستانی و پر ارزش کشور خود می‌نگرم بعضی نکات خاص توجه مرا به خود جلب می‌کند مثلاً این که ایرانی‌ها همیشه به داشتن استقلال فردی معروف بوده‌اند از این جهت ما در این سجه به فرانسوی‌ها شبیه هستیم. همچنین ما در این مورد با ملت آمریکا وجه تشابه داریم و به همین جهت است که ایرانی‌ها و آمریکائی‌ها با هم سازگار می‌شوند».<sup>۲۹</sup>

بازنمایی و تبلیغ نوعی گفتمان «شباهت با غرب» توسط شخص شاه و مقامات ارشد نظام پهلوی را باید واقعیتی اساسی در احساس یگانگی و هم ذات‌پنداری آنان با غرب و آمریکا دانست که از یکسو تمام شباهت بین «مای» ایرانی و «آنها» بیگانه را برجسته می‌نمود و از سوی دیگر تفاوت‌های میان آن دو را در حاشیه قرار می‌داد. بر اساس گفتمان مزبور رژیم پهلوی برای همگون‌سازی خویشتن ایرانی با آنها غربی - آمریکایی سعی می‌کرد تا علاوه بر آشکار ساختن شباهت‌های پنهانی که وجود دارد شباهت‌های جدید و تازه‌ای نیز به وجود آورد.<sup>۳۰</sup> محمدرضا پهلوی در این باره می‌نویسد: «ما از لحاظ نژاد از اعراب که نژاد سامی هستند به کلی جدا هستیم و این نکته در زبان فارسی نیز صادق است زیرا زبان ما از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است که ریشه‌های زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی و سایر السنه مهم ملل باختری است».<sup>۳۱</sup>

احساس شباهت، هم ذات‌پنداری و تصوّر یگانگی فرهنگی با غرب و آمریکا بدون تردید نقش مؤثری در نزدیکی و همکاری شاه با رژیم‌های اروپای غربی و بویژه ایالات متحده آمریکا داشت افزون بر احساس همگرایی مزبور آنچه در عمل و طی روابط خارجی دو کشور مشاهده می‌شد بیانگر این حقیقت تلخ برای مردم ایران بود که شاه ایران تمامی امور مملکت را به بیگانه وابسته نموده و در همه تصمیمات مهم کشور از آمریکایی‌ها دستور می‌گیرد. به نظر می‌رسد شاه در روابط تنگاتنگ با ایالات متحده اعتماد به نفس لازم را به دست می‌آورد و سلطنت خود را در پیوند با این کشور تضمین شده می‌یافت. او می‌گفت تا هنگامی که آمریکایی‌ها از وی حمایت می‌کنند می‌تواند هر چه بخواهد بگوید و هر کاری که بخواهد انجام دهد. از این رو چنین دولتی را نمی‌توان سرنگون کرد.<sup>۳۲</sup> تمام بخش‌های آگاه سیاسی در ایران شاه را ابزار سیاسی آمریکا می‌دانستند و این در حالی بود که او هرگز نمی‌کوشید به گونه‌ای عمل کند تا از این اتهام برکنار بماند. وابستگی شاه به آمریکا از عوامل اصلی تنفر مردم از دولت او محسوب می‌شد و خواست استقلالی که مردم ایران فریاد می‌زدند واکنش آشکار و اعتراض صریح آنان نسبت به این وابستگی بود.

در شرایطی که شاه و دولتش متهم به سرسپردگی و نوکری غرب و آمریکا بودند ماهیت و کیفیت روابط خارجی دو کشور در سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰ به گونه‌ای رقم خورد که زمینه‌های سقوط رژیم پهلوی را فراهم ساخت. پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری و اتخاذ سیاست‌های جدید نسبت به رژیم‌های دیکتاتوری و از جمله شاه ایران همانگونه که اشاره شد شاه را نسبت به ادامه حمایت‌های آمریکا نگران ساخت و از سوی دیگر ابهام و سردرگمی مقامات آمریکایی در برخورد با بحران ایران نیز فرایند سرنگونی وی را تسریع نمود.

به گفته مایکل لدین؛ مقامات آمریکایی مانند شاه در ارزیابی میزان ایجاد مخالفت با شاه دچار اشتباه شده بودند. بحران به تدریج سیر تکاملی می‌پیمود و تنها زمانی حکومت شاه بحران را لمس کرد که با آنها در خیابان‌ها و گوشه و کنار شهر مواجه گردید. در نتیجه ناظران آمریکایی چه در واشنگتن و چه در تهران دچار بهت‌زدگی شده بودند. آنان نتوانسته بودند توانایی سازماندهی جوامع مذهبی شیعه و مهارت روحانیون در ایجاد جوّ بحران و توزیع اعلامیه‌های سیاسی و ترتیب تظاهرات خیابانی را درک کنند. به علاوه آمریکایی‌ها در ارزیابی توانایی ساواک برای کنترل بحران راه اغراق پیمودند... سیا گزارشی ارسال داشت مبنی بر اینکه انتظار می‌رود ظرف ده سال آینده شاه همچنان بر اریکه قدرت

باقی بماند... حقیقت این است که برای همه دست اندرکاران بسیار دشوار بود که ارزیابی دقیقی از ماهیت رویدادهای ایران به عمل آورند».<sup>۳۳</sup>

ارزیابی و تحلیل‌های نادرست از اوضاع ایران و بویژه تصویر قدرتمندانه‌ای که مقامات آمریکایی از شاه ایران ساخته بودند مانع از آن گردید تا تصمیمات واقعی تری نسبت به مسائل ایران اتخاذ شود. از نظر واشنگتن جمعیت ضعیف و متفرق مخالفین نمی‌توانست در مقابل شاه نیرومند کاری از پیش ببرد. به گفته «گری سیک» یکی از مشاوران ارشد حکومت کارتر: «این اعتقاد که شاه در داخل مملکتش در کمال قدرت حکومت می‌نماید و این باور که مخالفینش به هیچ وجه قابل توجه به حساب نمی‌آیند آنچنان ریشه دوانده بوده که حتی یک سال قبل از انقلاب یعنی زمانی که بهمن انقلاب هم سرآزیر شد، بحث پیرامون مخالفین داخلی رژیم کمتر مورد توجه کسی (در داخل آمریکا) قرار داشت».<sup>۳۴</sup>

غرب همچنان به لحاظ روحیات فردی شاه می‌پنداشت که او شخصیت نیرومندی دارد. آمریکا بالأخص او را رهبری نیرومندی می‌دانست که «قادر گشته بود ۳۷ سال با موفقیت بر اریکه قدرت سوار باشد و بحران‌های زیادی را پشت سر بگذارد. بحران‌هایی که بر حسب ظاهرشان چندان دست کمی از تظاهرات و ناآرامی‌های سال ۱۳۵۶ و اوایل ۱۳۵۷ نداشتند».<sup>۳۵</sup> به همین ترتیب رئیس جمهور آمریکا جیمی کارتر در نطق معروفش به هنگام دیدار از ایران دردی ۱۳۵۶ در تعریف و تمجید از شاه چنین گفت:

«ایران به مثابه جزیره ثابتی می‌باشد که در یکی از مناطق ناآرام جهان واقع شده است. این بهترین ستایشی است که می‌توان از شما اعلیحضرتا و رهبری تان، احترام، ستایش و عشقی که مردمتان به شما ابراز می‌دارند به عمل آورد».<sup>۳۶</sup>

با اوج‌گیری بحران و تشدید مخالفت‌ها علیه رژیم شاه دولت کارتر بر سر دو راهی تصمیم‌گیری قرار گرفت؛ اینکه خروج شاه از ایران را تسریع نماید و هر چه سریع‌تر یک دولت اصلاح‌طلب را جایگزین او سازد یا شاه را تشویق نماید تا از مشت آهنین خود برای سرکوب مخالفین استفاده کند. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که کارتر هیچ یک از این دو سیاست را دنبال نکرد. و در انتظار بهترین راه حل بود که به بدترین آنها دست یافت. علامات متعارض و متضادی که از سوی واشنگتن به شاه داده می‌شد وی را گیج و بی‌حرکت ساخته بود و شاه متحیر مانده بود که واقعاً آمریکا از وی چه می‌خواهد. او می‌کوشید تا هم با مخالفین خود در ایران و هم با متحدین آمریکایی خود کنار

بیاید. واشنگتن انتظار داشت که شخص شاه تصمیم بگیرد و دست به عمل بزند ولی با توجه به بی‌تصمیمی که بر کاخ سفید حاکم بود و هم چنین ضعف تصمیم‌گیری که ناشی از مصرف داروهای آرام‌بخش از سوی شاه بر وی حاکم شده بود نمی‌توان انتظار داشت که شاه به ناگاه نقش یک قهرمان را ایفا نماید.<sup>۳۷</sup>

با وخامت اوضاع در ایران سران قدرت‌های بزرگ غربی (آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان) به دعوت ژیسکاردستن رئیس‌جمهوری فرانسه در جزیره گوادلوپ واقع در دریای کارائیب و تحت حاکمیت فرانسه گرد آمدند و متفقاً اعلام داشتند دیگر به بقای رژیم شاهی در ایران نمی‌توان دل بست و غرب هر چه زودتر باید با رژیم جانشین او کنار بیاید.<sup>۳۸</sup>

### نتیجه‌گیری

ماحصل پژوهش حاضر عبارت از این است که ماهیت و کیفیت روابط خارجی شاه و آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد فضای نارضایتی و سرانجام بروز مخالفت‌های جدی علیه رژیم پهلوی داشته است. در شرایطی که مردم ایران شاه را عامل وابسته آمریکا می‌دانستند از سوی وی هیچگونه تلاشی برای نفی این اتهام صورت نمی‌گرفت و نتیجه آن تلقی شاه به عنوان عنصر سرسپرده و مطیع غرب و آمریکا از سوی مردم بود. نگرش مزبور نسبت به رژیم حاکم بر ایران با دلایل و نشانه‌های زیادی از جمله خریدهای بی‌حد و حصر نظامی از آمریکا و یا اتخاذ الگوهای اقتصادی و سیاسی غرب‌گرایانه برای اداره کشور دائماً در حال افزایش بود. مجموعه عوامل فوق هر چند زمینه را برای اعتراضات مردمی فراهم نمود لیکن کیفیت روابط خارجی ایران و آمریکا در سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰ و مواضع متعارض سردمداران ایالات متحده پس از روی کارآمدن دموکرات‌ها تیر خلاصی بر موقعیت رو به احتضار و رمق‌های پایانی رژیم شاه بود. دولت آمریکا با تصورات نادرست از نیرومندی شاه و اعمال فشارهای سیاسی وی را در وضعیت قرار داد که احساس می‌کرد آمریکا حمایت خویش نسبت به دولتش را کنار گذاشته و لذا نمی‌تواند به بقا دولت و نظام خود امیدوار باشد. به نظر می‌رسد ارزیابی‌های نادرست و تصمیم غلط نسبت به رژیم شاه از سوی مقامات آمریکایی تأثیر مهمی در فروپاشی نظام شاهنشاهی پهلوی داشته است و این خود حاکی از اهمیت روابط خارجی کشورها و تأثیرات آن بر مسائل داخلی است.



## یادداشت‌ها:

- ۱- فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۸، ص ۴۹۱.
- ۲- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، جلد اول، ص ۳۲۲.
- ۳- هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۲۳.
- ۴- سنجر، ابراهیم، نفوذ آمریکا در ایران (بررسی سیاست خارجی آمریکا و روابط با ایران)، تهران: مولف، ۱۳۶۸، ص ۱۹.
- ۵- دریاباری، سید محمد حسین، فشرده شرح احوال سفیران ایران و آمریکا از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی در کتاب (تحولات روابط ایران و آمریکا)، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی (یاد)، ۱۳۷۷، ص ۲۶۶.
- ۶- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، جلد سوم، ص ۸۷.
- ۷- صداقت کیش، جمشید، روابط ایران و آمریکا، تهران: دهخدا، ۱۹۷۹، ص ۹-۱.
- ۸- رجوع شود به: قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۹- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (از پایان جنگ دوم جهانی تا سقوط رژیم پهلوی)، تهران: ناشر مولف، ۱۳۶۸، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۱۰- جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، قم: نشر معارف، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- ۱۱- هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۲۴۵.
- ۱۲- لدین، مایکل، شاه و کارتر، ترجمه مهدی افشار، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۱، ص ۲۱.
- ۱۳- بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات شهرآب، ۱۳۷۱، ص ۳۳۳.
- ۱۴- همان، ص ۳۲۷.
- ۱۵- از‌عندی، علیرضا، روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، چاپ چهارم، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۳، ص ۳۴۲.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان، ص ۳۴۳.
- ۱۸- سنجر، نفوذ آمریکا در ایران، ص ۱۲۱.
- ۱۹- هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۲۹۴.
- ۲۰- آقایی، سید داوود، «آمریکا و رخداد انقلاب اسلامی ایران» در «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه معاونت امور اساتید معارف اسلامی (مجموعه مقالات)، ۱۳۷۴، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.
- ۲۱- هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰.
- ۲۲- رئیس طوسی، رضا، نفت و بحران انرژی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱-۱۷۰.
- ۲۳- هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۲۸۷-۲۸۶.

- ۲۴- رجوع شود به: زیباکلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸-۱۹۷.
- ۲۵- همان، ص ۲۰۱.
- ۲۶- روزنامه کیهان ۲۴ تیرماه ۱۳۵۶ به نقل از زیباکلام، همان، صفحات ۲۰۳-۲۰۲.
- ۲۷- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۶۲۸-۶۱۳.
- ۲۸- زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، ص ۱۳۰-۱۱۵.
- ۲۹- پهلوی، محمدرضا، مأموریت برای وطنم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۵۳۵-۳۳.
- ۳۰- ادیب‌زاده، مجید، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷، ص ۲۰.
- ۳۱- پهلوی، مأموریت برای وطنم، ص ۹-۸.
- ۳۲- زوینس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۳۵۹.
- ۳۳- لدن، مایکل، شاه و کارتر، ترجمه مهدی افشار، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۱، ص ۳۳-۳۰.
- ۳۴- گری سیک، به نقل از زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲.
- ۳۵- همان، ص ۱۲۲.
- ۳۶- همان، ص ۱۲۴.
- ۳۷- لدن، شاه و کارتر، ص ۹۹-۹۸.
- ۳۸- رجوع شود به: برژینسکی، زبیکینو، اسرار سقوط شاه، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۶۲، ص ۴۵-۳۸.